

The Conceptual and Evidential Study of the Words *Zīnatahunna* and *Mā Zahara* in *Sūrat al-Nūr* and Critique of Views

Ahmad Taherinia¹

Abstract

The words *zīnatahunna* and *mā zahara* in verse 31 of *Sūrat al-Nūr* are among the pivotal and role-creating words in the discussions of *hijāb* (Islamic dress code), positions to be covered, and positions of exception, which due to some conceptual and evidential ambiguities, have caused different views on the obligation and non-obligation of *hijāb*, positions of mandatory coverage and its exceptions. With the aim of explaining the concept and instances of these two words, the present article has studied them with an analytical-interpretive method and has come to the conclusion that although the word *zīnat* (charms) lexically means accidental (*'āridī*) charms, but in the Qur'anic usages, it refers to both essential and accidental charms and it is applied to the female body, too. Furthermore, what is meant by *mā zahara minhā* (what is outward) is charms or ornaments that are not normally and naturally covered, not organs that appear accidentally and involuntarily, and not especially the lower part of the legs or the clothes or organs that are visible in the original creation. Therefore, the instances of *zīnatahunna* (women's charms) are: women's body, jewelry, clothing, and cosmetics. And the instances of *mā zahara minhā* are: face, hands and makeup applied on them, which are exempted from the prohibition of outward expression (*izhār*).

Keywords: *zīnatahunna*, *mā zahara*, women's adornment, verse 31 of *Sūrat al-Nūr*, *hijāb*.

1. Assistant Professor, Imam Khomeini Educational and Research Institute.

بررسی مفهومی و مصداقی واژه‌های «زینتین» و «ما ظهر» در سوره نور و نقد دیدگاه‌ها*

احمد طاهری نیا^۱

چکیده:

واژگان «زینتین» و «ما ظهر منها» در آیه ۳۱ سوره نور، از کلمات محوری و نقش‌آفرین در بحث حجاب، مواضع پوشش و مواضع مستثناست که به سبب برخی از ابهامات مفهومی و مصداقی، سبب ارائه دیدگاه‌های مختلف در وجوب و عدم وجوب حجاب، مواضع وجوب پوشش و مستثنیات آن شده است. مقاله حاضر با هدف تبیین مفهوم و مصداق این دو کلمه، با روش تحلیلی-تفسیری، به بررسی آنها پرداخته و به این نتیجه رسیده است که هرچند واژه «زینت» در لغت مخصوص زینت‌های عارضی است، ولی در استعمالات قرآنی اعم از زینت‌های ذاتی و عارضی است و به اندام زن نیز اطلاق می‌شود. همچنین مقصود از «ما ظهر منها»، زینت‌هایی است که به‌طور عادی و طبیعی پوشانده نمی‌شوند، نه اندامی که به‌صورت اتفاقی و غیر ارادی ظاهر می‌شوند و نه خصوص ساق پا یا لباس یا اندامی که در اصل آفرینش ظاهر هستند. بنابراین مصداق «زینتین» (زینت زنان) عبارت‌اند از: اندام زنان، زیورات، لباس و رنگ و روغن‌های آرایشی. و مصداق «ما ظهر منها» عبارت‌اند از: صورت، دست و آرایش‌های واقع در آنها که از ممنوعیت اظهار استثنا شده‌اند.

کلیدواژه‌ها:

«زینتین»، «ما ظهر»، زینت زنان، آیه ۳۱ سوره نور، حجاب.



مهم‌ترین آیه حجاب در قرآن، آیه ۳۱ سوره نور است که در آن، اصل وجوب حجاب، مواضع وجوب پوشش و مواضع استثناسده از وجوب پوشش به تفصیل بیان شده است. یکی از تعبیر محوری در این آیه، کلمه «زینتھن» است که با وجود نقش محوری آن در تعیین مواضع پوشش و مواضع مستثنا، به سبب ابهام در مفهوم و مصداق آن، تفسیرهای مختلفی از این تعبیر ارائه شده و به تبع آن، مصادیق مختلفی نیز برای آن ذکر شده است. برخی به چیزهایی که زنان با آنها آرایش می‌کنند معنا کرده و مصادیق آن را منحصر به زینت عارضی دانسته‌اند، درحالی که برخی اعم از زینت‌های عارضی و زیبایی‌های ذاتی و خدادادی دانسته‌اند. تعبیر دیگر «ماظهر منها» است که در معنا و مصداق آن نیز اختلاف کرده‌اند. برخی به معنای زینت‌هایی که به صورت اتفاقی و غیر ارادی ظاهر می‌شود (محقق داماد، ۱۴۱۶: ۳۵۱/۱)، و برخی به معنای زینت‌هایی که در عرف و عادت به طور طبیعی پوشانده نمی‌شود، معنا کرده‌اند که طبعاً مصادیق آنها نیز متفاوت می‌شود.

مفسران ذیل آیاتی که کلمه «زینت» یا مشتقات آن آمده، از مفهوم و مصداق کلمه زینت فی‌الجمله بحث کرده‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۴۰/۲، ۱۹۵/۵ و ۲۲۳؛ طباطبایی، بی‌تا: ۳۱۵/۷، ۱۱۵/۱۰، ۱۶۴/۱۹) برخی از فقیهان نیز در بحث پوشش توضیحاتی درباره مفهوم و مصداق زینت ارائه کرده‌اند. (محقق داماد، ۱۴۱۶: ۳۵۳/۱؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۰۸: ۵۷۰؛ سیفی مازندرانی، ۱۴۱۷: ۴۵) افزون بر این، مقاله‌ای نیز با عنوان «بررسی تفسیری فقهی آیه «الْأَمَّا ظَهَرَ مِنْهَا» رهیافت‌های تاریخی، شواهد حدیثی» (ایروانی، ۱۳۹۵: ۱۹-۴۲) منتشر شده که احتمالات مختلف در مصداق «ما ظاهر منها» در آن مطرح و مورد بررسی قرار گرفته است، ولی از مفهوم و مصداق «زینتھن» بحث قابل توجهی نشده است، درحالی که ابهام اصلی آیه در مفهوم و مصداق «زینتھن» است که با رفع ابهام از آن، تا حدود فراوانی، ابهام «ما ظاهر منها» نیز رفع می‌شود. ازاین‌رو پژوهش حاضر در راستای رفع ابهام این دو تعبیر، در گام نخست به بررسی لغوی آنها پرداخته، مفهوم و مصداق کلمه «زینت» را در کتاب‌های لغت و قرآن بررسی کرده است و در گام دوم، به بررسی مفهوم و مصداق «زینتھن» و «مَّا ظَهَرَ مِنْهَا» در قرآن پرداخته و مصادیق آنها را تبیین و دیدگاه‌های مخالف را نقد کرده است.



۱. مفهوم «زینت» و کلمات مشابه

پیش از بررسی مفهوم «زینت»، لازم است مفهوم کلمه «زینت» و کلمات مشابه در لغت و قرآن بررسی شوند.

۱-۱. زینت در لغت

واژه «زینة» بر وزن «فعله»، دارای سه کاربرد مصدر، اسم مصدر و اسم ذات است. در کاربرد مصدری به معنای آرایش کردن و زیبا کردن چیزی با چیز دیگر است. (زبیدی، بی تا: ۲۶۷/۱۸) در کاربرد اسم مصدری به معنای آرایش و زیبایی (حمیری، ۱۴۲۰: ۲۸۸۲/۱)، و در کاربرد اسمی، اسم برای اشیائی است که انسان، خود یا چیزهای دیگر را با آنها آرایش می‌کند. ابن سیده گفته است: «الزینة اسم جامع لما تُزین به». (ابن سیده، ۱۴۲۱: ۹۲/۹) برخی کلمه «کل» را نیز در معنای زینت اضافه کرده و گفته‌اند «اسم جامع لكل شیء یتزین به». (ازهری، ۱۴۲۲: ۱۷۴/۱۳؛ جوهری، ۱۴۱۸: ۲۱۳۲/۵؛ فراهیدی، ۱۹۹۵: ۳۸۷/۷؛ ابن درید، بی تا: ۸۳۱/۲؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۹۴/۹؛ شرتونی، ۱۴۰۳: ۴۸۵/۱)

بنابراین زینت از نظر صرفی مشترک بین سه ساخت است: مصدر به معنای زیبا کردن، اسم مصدر به معنای زیبایی و جذابیت، و اسم جنس برای اشیائی که با الحاق به چیزهای دیگر، آنها را زیبا می‌کنند؛ مانند جواهرات و لباس‌های فاخر.

زینت در معنای اسم مصدری، نزدیک به معنای واژه «جمال» و در معنای اسم ذاتی قریب به معنای واژه «حلیه» است. برای فهم بهتر مفهوم و مصداق زینت، معنای این دو واژه و تفاوت آنها را با معنای زینت نیز بیان می‌کنیم.

واژه «جمال» مصدر «جَمَلٌ یَجْمَلُ»، به معنای بهاء و حسن (فراهیدی، ۱۹۹۵: ۱۴۲/۶)، ضد زشتی (ابن درید، بی تا: ۴۹۱/۱)، و زیبایی و نیکویی در آفرینش و منش است. (فیروزآبادی، ۱۴۰۷: ۴۸۰/۳؛ ابن سیده، ۱۴۲۱: ۴۵۰/۷) بر این اساس، واژه جمال به معنای زیبایی و جاهت ذاتی است، نه وجاهت الحاقی که با ضمیمه حاصل می‌شود. در نتیجه واژه جمال با زینت در معنای مصدری و اسم مصدری تقریباً یکسان و تفاوت در این است که «جمال» مخصوص زیبایی‌های آفرینشی و ذاتی، و «زینت» مختص زیبایی‌های الحاقی است. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۲۴۸/۲)

کلمه «حَلّی» و «حلیه» اسم جنس برای جواهرات و سنگ‌های زینتی است که با آنها، انسان و اشیاء دیگر مانند شمشیر، خانه و بقاع را تزین می‌کنند. ابن سیده گفته است:

«الحلی: ما تُزَيَّنُ به من مَصَوِّغِ المَعْدِنِيَّاتِ أَوْ الحِجَارَةِ». (ابن سیده، ۱۴۲۱: ۴۴۱/۳؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۴۳۵/۱) این کلمه در برخی از روایات به معنای مصدری، یعنی زینت کردن نیز به کار رفته است، مانند: «سَأَلْتُ أَبَاعَبْدَ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ حَلِيَّةِ النِّسَاءِ بِالذَّهَبِ وَ الفِصَّةِ فَقَالَ لَا بَأْسَ». (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۷۵/۶)

واژه «حلیه» نیز مانند «زینت»، در مورد آرایش انسان و غیر انسان به کار می‌رود. در مورد انسان مانند: «كَانَ عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَحْلِي وُلْدَهُ وَ نِسَاءَهُ بِالذَّهَبِ وَ الفِصَّةِ». (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۷۵/۶) در مورد آرایش بهشتیان نیز در قرآن آمده است: «يُحَلِّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ» (کهف: ۳۱)، «يُحَلِّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤًا» (حج: ۲۳). در مورد غیر انسان مانند: «لَيْسَ بِتَحْلِيَّةِ السَّيْفِ بِأَسٍ بِالذَّهَبِ وَ الفِصَّةِ». (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۷۵/۶)

تفاوت «زینت» در کاربرد اسمی با «حلیه» این است که «زینت» از نظر مصداق اعم است؛ هم در مورد آرایش با سنگ‌ها و فلزات زینتی مانند عقیق، زبرجد و طلا و نقره به کار می‌رود، و هم در مورد آرایش با غیر آنها؛ مانند خضاب مو و دست و لباس فاخر. ولی «حلیه» مختص آرایش با جواهرات و سنگ‌های قیمتی است و در مورد رنگ و لباس، از حلیه استفاده نمی‌شود.

۱-۲. زینت در قرآن

زینت در قرآن در امور مختلفی به کار رفته است:

۱. انسان؛ مانند «الْمَالُ وَ البُتُونُ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (کهف: ۴۶)، «وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» (نور: ۳۱). اندام او؛ مانند «مَا ظَهَرَ مِنْهَا» که به صورت و دست زنان تفسیر شده است. (طبرسی، ۱۳۷۰: ۲۳۲؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۵۲۰/۵) اشیاء متعلق به انسان؛ مانند «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» (اعراف: ۳۱)، که به لباس تفسیر شده است. و آیه: «فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ» (قصص: ۷۹) که مقصود از زینت، جواهرات و اموال قارون است.

۲. اعتقادات قلبی انسان؛ مانند «وَ لَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ» (حجرات: ۷). در این آیه خداوند ایمان را مزین (اسم مفعول)، یعنی متصف به وصف زینت کرده است. پس ایمان برای مؤمن ذاتاً زیباست و جذابیت دارد. در روایات کلمه زینت در مورد زهد (برقی، ۱۳۷۱: ۲۹۱/۱) و عقل انسان (کراجکی، ۱۴۱۰: ۱۹۹/۱) نیز به کار رفته است.



۳. موجودات غیر انسانی اعم از حیوانات، نباتات و جمادات؛ مانند اسب و استر و الاغ در آیه «وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً» (نحل: ۸) و ستارگان در آیات «إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ» (صافات: ۶)، «وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ» (سجده: ۱۲)، «وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ» (ملک: ۵)، «أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا» (ق: ۶)، «وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجاً وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ» (حجر: ۱۶) و هر آنچه در زمین است؛ «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِيُنبَلُوهُمُ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (کهف: ۷) و «حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَارْتَبَتْ» (یونس: ۲۴).

از کابردهای زینت و مشتقات دیگر آن استفاده می‌شود که معنای زینت (در کاربرد اسمی) در قرآن از دو جهت اعم از زینت در لغت است. یکی از این جهت که هم بر زیبایی‌های مادی، مانند مال و اموال اطلاق شده، و هم بر زیبایی‌های معنوی، مانند دین و ایمان. دوم اینکه هم در مورد زینت‌های عارضی و الحاقی به کار رفته است، مانند زیورات، و هم در مورد زینت‌های ذاتی و طبیعی، مانند اندام و اعضای انسان.

۲. مفهوم، مصداق و مراد از «زینت‌هن»

اینک که با مفهوم زینت در لغت و مفهوم و مصداق آن در استعمالات قرآنی آشنا شدیم، به بررسی مفهوم و مصداق کلمه «زینت‌هن» در آیه ۳۱ نور می‌پردازیم.

۲-۱. مفهوم «زینت‌هن»

کلمه «زینت‌هن» مرکب اضافی از دو کلمه «زینت» و «هن» و در مفهوم آن به تبع معنای مضافش (زینت)، سه احتمال هست: نخست به معنای «آرایش کردن زنان»؛ یعنی اضافه مصدر به ضمیر «هن». دوم به معنای «آرایش زنان» است؛ یعنی اضافه اسم مصدر به «هن». سوم به معنای «اسباب و لوازم آرایش زنان و اندام زنان»؛ یعنی اضافه اسم ذات به ضمیر «هن». بنابراین کلمه زینت‌هن بین سه مفهوم مشترک است.

۱. آرایش کردن زنان (معنای مصدری).

۲. آرایش زنان (معنای اسم مصدری).

۳. زیور آلات، لوازم آرایش و اندام زنان (معنای اسمی).

جمله «إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» و «لِيَعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ»، دلیل بر تقسیم زینت زنان به دو قسم ظاهر و مخفی و قرینه بر تعیین احتمال سوم در مفهوم این کلمه در آیه است. از این رو «زینت‌هن» نه به معنای مصدری است، و نه به معنای اسم مصدری، بلکه اسم ذات است.

۲-۲. مصداق زینتهن

زینتهن به معنای «آرایش کردن زنان» و «آرایش زنان»، مصادیق متعدد و مختلف ندارد، ولی به معنای سوم، یعنی «زیور آلات، لوازم آرایش و اندام زنان» مصادیق فراوان و متفاوت دارد که به دو دسته تقسیم می‌شود: یکی زینت‌هایی که خارج از بدن زن هستند و با الحاق به زن، او را زیبا و جذاب می‌کنند که به آنها زینت عارضی یا الحاقی گفته می‌شود. دوم «اندام و اعضای زنان» که فی نفسه برای مردان زیبا هستند و جذابیت دارند که به آنها، زینت‌های ذاتی و خدادای گفته می‌شود. در روایات برای هر یک از دو قسم زینت زنان، مصادیقی ذکر شده که در ادامه به آنها اشاره می‌کنیم.

۲-۲-۱. مصادیق عارضی یا الحاقی

برخی از مصادیق عارضی «زینت زنان» که در روایات آمده، عبارت‌اند از: انگشتر، دستبند و سرمه (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۲۱/۵)، لباس، سرمه، انگشتر، خضاب کف دست و دستبند. (قمی، ۱۳۶۳: ۱۰۱/۲) در این روایات سه گونه مصداق برای زینت زنان ذکر شده که همه از زینت‌های منفصل‌اند: یکی زیورآلات مانند انگشتر، النگو، گوشواره، دستبند. دوم لباس که به نظر می‌رسد مقصود از آن، لباس‌های فاخر و قیمتی مانند حریر است. و سوم رنگ و روغن‌های آرایشی مانند خضاب و سرمه.

۲-۲-۲. مصادیق ذاتی

برخی از مصادیق ذاتی زینت زنان که در روایات آمده، عبارت است از: ۱- گردن و بالاتر (سر و مو)، ۲- بازو و پایین‌تر، ۳- ساق پا و پایین‌تر، ۴. همه اندام زن. (قمی، ۱۳۶۳: ۱۰۱/۲) در روایت دیگری، امام صادق علیه السلام ذراعین (از آرنج تا سر انگشتان) و زیر دستبند و زیر روسری (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۲۰/۵) را مصداق زینت زنان معرفی کرده است. بنابراین مراد از «زینتهن» در آیه ۳۱ نور، زیورآلات، لباس و جامه، رنگ و روغن‌های آرایشی و اندام و اعضای بدن زنان است.

پاسخ به برخی اشکالات

برخی از مفسران در تفسیر آیه «لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا»، کلمه «مواضع» را تقدیر گرفته و آن را به «لَا يُبْدِينَ مواضع الزينه» تفسیر کرده و قائل به مجاز حذف شده‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۲۳/۵؛ طباطبایی، بی تا: ۱۱۱/۱۵؛ مقدس اردبیلی، بی تا: ۵۴۳؛ زمخشری،



۱۴۱۷: ۲۳۱/۳) ظاهر این تفسیر این است که کلمه زینت در نظر این مفسران، اسم برای زیورآلات و اسباب و لوازم آرایشی است و اندام و اعضای زنان را شامل نمی‌شود.

نقد

۱- هرچند «زینت» در لغت برای زیبایی‌های عارضی است، اما در استعمالات قرآنی و روایی، در مورد زیبایی‌های ذاتی نیز به‌کار رفته است، از این‌رو تعبیر «زینتهن» شامل اعضای بدن زن نیز می‌شود و نیازی به تقدیر کلمه «مواضع» نیست.

۲- برخی بر این باورند کلمه «زینت» در فرهنگ قرآن در مورد «زینت‌های طبیعی» به‌کار رفته است و از زیورآلات زنانه در قرآن به نام «حلیه» یاد شده که مانند لباس، جنبه عاریتی دارد. بنابراین زینت زنان در آیه سوره نور نیز همان زینت‌های طبیعی خدایی است. (بهبودی، ۱۳۶۹: ۱۳۳-۱۴۱)

۳- کلمه زینت در قرآن مختص به زینت‌های طبیعی نیست، بلکه در موارد متعددی در زینت‌های عارضی به‌کار رفته است؛ مانند «أَوْزَارًا مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ» (طه: ۸۷). در سوره اعراف از همین زینت‌ها به حلیه تعبیر شده است: «مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجَلًا جَسَدًا» (اعراف: ۱۴۸). این تعبیر نیز نشانگر آن است که زینت و حلیه در قرآن به یک معنا هستند. همچنین در آیه «فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ» (قصص: ۷۹)، بدون تردید آنچه همراه قارون بوده و مردم را به هوس انداخته و آرزوی آن را کرده‌اند، زر و زیور ثروت و تجملات بوده است، نه اندام او. در آیه «حُدُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» (اعراف: ۳۱) نیز مقصود از «زینتکم»، لباس است.

۳. مفهوم و مصداق «ما ظهر منها»

«ماظهر» به مصادیقی از زینت زنان اشاره دارد که از نظر حکم با مصادیق «زینتهن» متفاوت است و ممنوعیت اظهار ندارد، از این‌رو باید مفهوم «ما ظهر» و مصادیق آن نیز پی‌جویی شوند.

۳-۱. مفهوم «ما ظهر»

«ما ظهر» مرکب از «ما»ی موصول و صله و در حکم یک کلمه (سیرافی، بی‌تا: ۳۸۲/۱)، به‌معنای «الزينة الظاهرة»، وصف دسته‌ای از زینت‌های زنان در مقابل «الزينة الخفية» است. دو چیز مؤید این معناست: یکی روایت امام صادق علیه السلام است که «ما ظَهَرَ مِنْهَا» در این آیه

را به «الزَّيْنَةُ الظَّاهِرَةُ» تعبیر و تفسیر کرده است. (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۲۱/۵) دوم تفسیر «ما ظَهَرَ» در آیه «ما ظَهَرَ مِنْهَا وَ ما بَطَّنَ» (انعام: ۱۵۱، اعراف: ۳۳) که مفسران آن را به «ظاهرها و باطنها» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۹۰/۴) و «ظَاهِرَ الْاِثْمِ وَ باطنَهُ» تفسیر کرده‌اند. (زمخشری، ۱۴۱۷: ۷۹/۲)

این عنوان به‌طور اجمال به دسته‌ای از زینت‌های زنان اشاره دارد که در عرف زنان عصر نزول، به‌طور عادی و طبیعی پوشانده نمی‌شده و در معرض دید دیگران بوده است. از این‌رو برخی از مفسران، «ما ظهر» را به آنچه در عرف و عادت جامعه، به‌طور طبیعی نمایان است (زمخشری، ۱۴۱۷: ۲۳۱/۳)، و موضعی را که انسان به‌طور عادی ظاهر می‌کند، معنا کرده‌اند که این مواضع در زنان آزاد، صورت و کف دو دست و در کنیزان، موضعی است که در موقع انجام کار ظاهر می‌شود. (نظام الاعرج، ۱۴۱۶: ۱۸۱/۵) برخی نیز مواضع ظاهر در بانوان را صورت و کف دو دست و در مردان، صورت، دو دست و پا دانسته‌اند. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۶۴/۲۳)

۲-۳. مصداق ما ظَهَرَ

دستیابی به مصداق این دسته از زینت‌ها از دو راه امکان‌پذیر است: یکی از راه مراجعه به عرف و عادت مردم عصر نزول. دوم از طریق مراجعه به روایاتی که در تفسیر «ما ظهر منها» وارد شده است.

۱-۲-۳. عرف و عادت

در همه اقوام و ملل از گذشته تا کنون، عادت بر این بوده و هست که مردم اعم از مرد و زن، به‌طور طبیعی صورت و دست خود را نمی‌پوشانند. این دو عضو از بدن معمولاً در سرما و گرما، در خانه و بیرون، در کودکان و بزرگسالان پوشانده نمی‌شود. به بخشی از اندام انسان که معمولاً خالی از پوشش است، در لغت عرب «معاری» گفته می‌شود. معاری به معنای زمینی است که چیزی در آن نمی‌روید و خالی از پوشش گیاهی است. (دهخدا، ۱۳۷۷: مدخل معاری؛ ابن سیده، ۱۴۲۱: ۲۳۱/۲) همچنین به اعضای از بدن انسان که به‌طور طبیعی پوشانده نمی‌شود، معاری گفته می‌شود. (فراهیدی، ۱۹۹۵: ۲۳۷/۲؛ راغب اصفهانی، بی تا: ۵۶۲) فیروزآبادی نیز گفته است: «معاری، موضعی از بدن انسان است که برای دیگران قابل مشاهده است.» (فیروزآبادی، ۱۴۰۷: ۴۰۶/۴) ازهری در



توضیح معاری زن گفته است: «معاری زن به مواضعی از بدنش گفته می‌شود که ناچار از آشکار کردن آن است و نمی‌تواند بپوشاند.» (ازهری، ۱۴۲۲: ۱۰۱/۳) به نظر بیشتر اهل لغت (صاحب‌بن عباد، ۱۴۱۴: ۱۵۰/۲؛ ابن سیده، ۱۴۲۱: ۲۳۱/۲؛ جوهری، ۱۴۱۸: ۲۴۲۴/۶)، صورت و دست از مصادیق معاری است. برخی از اهل لغت پاها (قدم پا) را نیز مصداق معاری معرفی کرده‌اند.

اصمعی افزون بر دست، «اطراف» و «ترائب» را نیز مصداق معاری معرفی کرده است (ازهری، ۱۴۲۲: ۱۰۲/۳) که مقصود از «اطراف»، دست، پا و سر (فیروزآبادی، ۱۴۰۷: ۲۲۶/۳)، و مقصود از «ترائب»، پایین گردن یعنی محل گردنبند است. (ابن سیده، ۱۴۲۱: ۴۸۰/۹) در نتیجه طبق این نقل، سر، مو و پایین گردن نیز از مصادیق معاری به‌شمار می‌روند.

البته نقل ازهری خبر واحد و مرسل است. در عین حال شاید وجه جمع قول اصمعی با سایر اهل لغت در مصداق «مَا ظَهَرَ» این باشد که مقصود اصمعی از معاری، معاری نوع انسان است که شامل مردان نیز می‌شود، ولی مقصود از معاری در نظر سایر اهل لغت، خصوص صنف زن است که برخی به آن تصریح نیز کرده و گفته‌اند: «معاری المرأة: ما لا بد لها من إظهاره» (ازهری، ۱۴۲۲: ۱۰۱/۳) فخر رازی در تفسیر «مَا ظَهَرَ مِنْهَا» به این وجه جمع اشاره کرده و گفته است: «مگر آنچه انسان در عرف و عادت آن را آشکار می‌کند و این اعضا در زنان صورت و کف دو دست و در مردان، اطراف بدن یعنی صورت، دست‌ها و پاها است.» (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۶۴/۲۳)

۳-۲-۱. شواهد تاریخی گاه‌علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

برخی از گزارش‌های تاریخی نیز حاکی از این است که صورت و دست زنان عصر نزول، در مجامع عمومی خالی از پوشش بوده است، و این امر در برخی از موارد در مرأی و منظر پیامبر یا امام معصوم علیه السلام بوده و آن حضرات نسبت به این مسأله واکنشی نشان نداده و زنان را نسبت به پوشاندن دست و صورتشان امر و نهی نکرده‌اند. اینک به برخی از این روایات در دو عنوان پوشش نداشتن صورت و دستان اشاره می‌کنیم.

الف) پوشش نداشتن صورت

۱- جابرین عبدالله می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله از منزل خارج شد و به طرف منزل حضرت فاطمه علیها السلام حرکت کرد و من در خدمت آن حضرت بودم. هنگامی که به منزل نزدیک شد، دست خود را روی در گذارد و آن را تکان داد و فرمود: السّلام علیکم، حضرت

فاطمه علیها السلام فرمود: و علیکم السّلام یا رسول الله، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: وارد شوم؟ فرمود: بفرمایید ای رسول خدا، فرمود: من و همراهم؟ فرمود: ای رسول خدا مقنعه بر سر ندارم، فرمود: ای فاطمه اضافه پارچه‌ای که در دست داری مقنعه‌ات کن. حضرت هم همین کار را کرد، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: السّلام علیکم، فرمود: و علیکم السّلام یا رسول الله، پیامبر فرمود: وارد شوم؟ فرمود: بلی ای رسول خدا، حضرت فرمود: من و همراهم؟ فرمود: و آنکه با شماست. جابر گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شد، من هم وارد شدم و در این هنگام چهره فاطمه را دیدم که زرد شده و گویا به رنگ شکم ملخ است، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چرا صورتت زرد شده؟ فرمود: ای رسول خدا، از گرسنگی، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای خدایی که گرسنگان را سیر و برطرف‌کننده هلاکتی، فاطمه دختر محمد را سیر کن، جابر گوید: به‌خدا قسم در این هنگام مشاهده کردم که خون از بالای پیشانی ایشان در تمام صورت زیر پوست جریان پیدا کرد، و صورت حضرت سرخ شد، و بعد از آن دعا، هرگز گرسنه نشد. (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۲۸/۵)

بر اساس این روایت، حضرت رسول با اینکه به حضرت زهرا علیها السلام دستور داد سرش را با اضافه ملحفه در مقابل جابر بپوشانند، اما نسبت به پوشش صورت و دست‌هایش در مقابل جابر چیزی نفرمود و حضرت زهرا نیز همه بدن خود به استثنای چهره را پوشاند و چون صورت آن حضرت پوشش نداشت، جابر چهره رنجور و رخسار زرد آن حضرت را مشاهده و آن را به رنگ زرد توصیف کرد. این روایت را برخی از بزرگان، قوی دانسته (مجلسی، ۱۴۰۶: ۳۴۹/۸)، ولی مرحوم خوئی افزون بر اینکه آن را تضعیف کرده، گفته است بر فرض صحت سند نیز نمی‌توان مفاد آن را پذیرفت و نمی‌توان باور کرد که حضرت زهرا در مقابل جابر، صورتش بدون پوشش باشد و جابر آن را دیده باشد. (خوئی، ۱۴۱۸: ۴۵/۳۲)

۲- جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: همراه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برای نماز عید حاضر شدم. ایشان پیش از ایراد خطبه، بدون اذان و اقامه، نماز عید را اقامه کرد، سپس بر بلال تکیه و شروع به ایراد خطبه کرد، پس از امر به تقوای الهی، مردم را به اطاعت از خدا دستور داد و تشویق کرد و پند و اندرز داد. سپس به راه افتاد تا به زنان رسید و به آنان فرمود: صدقه بدهید؛ زیرا بیشتر شما هیزم جهنم هستید. یکی از زنان که رنگ گونه‌هایش متفاوت از رنگ صورتش بود (قشیری، ۱۴۲۶: ۲۳۲/۱)، بلند شد و عرض کرد چرا زنان چنین هستند؟ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: زیرا شما زنان بسیار از شوهر شکایت و گله و ناسپاسی می‌کنید.



جابر می گوید زنان شروع به صدقه دادن کردند و جواهرات خود را که شامل گوشواره و انگشتر بود، در لباس بلال می ریختند. (مسلم، بی تا: ۶۰۳/۲)

بر اساس این روایت، این زن که در جمع نمازگزاران عید حاضر بوده، در مقابل رسول الله ﷺ و مسلمانان همراه او مانند بلال و جابر، صورتش را نپوشانده و جابر وصف رنگ صورت او را بیان کرده است و آن حضرت نیز آن زن را به پوشاندن صورتش امر نکرده است.

۳- پیامبر گرامی اسلام ﷺ در یکی از خطبه های خود فرمود: هنگامی که نگاهتان به زن زیبایی افتاد [برای دورماندن از تحریک های جنسی گناه آلود] نزد همسرانتان بروید. آنچه را در آن زن زیبا دیده اید، نزد همسرتان می یابید. مردی ایستاد و عرض کرد: یا رسول الله اگر کسی همسر نداشته باشد چه کند؟ پیامبر فرمود: رو به آسمان کند و خود را از حرام حفظ کند و از فضل و کرم خداوند بخواهد که زمینه ازدواج او را فراهم کند. (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۹۴/۵)

از این روایت استفاده می شود پوشش نداشتن صورت زنان در مجامع عمومی، امر طبیعی و عادی بوده و مردان در رفت و آمدهای خود، خواه ناخواه نگاهشان به صورت آنان می خورد و تحریک می شدند و لذا پیامبر ﷺ برای دوری از گناه، به آنها راهکار ارائه کرده، ولی در خطبه خود زنان را به پوشش صورتشان امر نکرده است، بلکه از مردان خواسته برای حفظ دامنشان از ارتکاب حرام، سراغ همسران خود بروند.

۴- علی بن سوید می گوید به امام کاظم علیه السلام عرض کردم من مبتلا به زن زیباروی شده ام و از نگاه به او شاد و مسرور می شوم. حضرت فرمود: در صورتی که خداوند از نیت تو صدق و راستی دریابد، ایرادی ندارد. پرهیز از زنا. (همان، ۵۴۲) مفاد این روایت صحیح (مجلسی، ۱۴۰۶: ۴۴۲/۸) نیز این است که چهره آن زن پوشیده نبوده و علی بن سوید او را به زیباروی و خوش چهره توصیف کرده است.

۵- امیرمؤمنان علی علیه السلام در میان اصحابش نشسته بود. زن زیبایی از آنجا عبور کرد و چشم حاضران را به خود جلب نمود. امام فرمود: چشمان این مردان، طغیانگر است و آنچه نظرشان بر آن افتاد، مایه تحریک و هیجان آنهاست. هرگاه نظر یکی از شما به زن زیبا و صاحب جمال افتاد، با همسر خود آمیزش کند؛ زیرا او هم زنی است مانند همسرش. (صبحی صالح، ۱۴۱۴: ۵۵۰)

۶- ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کند: در راه‌های بیابانی زن زیبایی را می‌بینم و من نمی‌دانم آیا این شوهر دارد یا نه. امام در جواب فرمود: لازم نیست تفحص کنی. همین که می‌گویدی شوهر ندارم، تصدیقش کن. (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۶۲/۵) در این روایت نیز ابان بن تغلب آن زن را به زیبا توصیف کرده که حاکی از آن است که ابان، چهره آن زن را مشاهده کرده است.

ب) پوشش نداشتن دو دست

۱- زنی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مشرف شد و برای بیعت با آن حضرت، دست خود را بیرون آورد. پیامبر پرسیدند این دست زن است یا مرد؟ گفتند دست زن. حضرت فرمود حناش کجاست؟ (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۶۰۹/۲؛ طوسی، ۱۳۸۷: ۱۶۱/۴)

این روایت حاکی از این است که پوشش نداشتن دست زن در عصر نزول، امر عادی و طبیعی بوده است، به همین خاطر، نه آن زن که نزد پیامبر حاضر شده، خود را موظف به پوشش دست دانسته، و نه پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به مکشوف بودن دست او واکنشی نشان داده است. اگر پوشاندن دست زن مانند سایر اندامش امر لازمی بود، جا داشت پیامبر اسلام همان گونه که نسبت به حنا نداشتن دست آن زن که یک عمل مستحب بود، واکنش نشان داد، نسبت به این مسأله که واجب بود، عکس‌العمل نشان می‌داد و او را امر به پوشش می‌کرد.

۲- عایشه می‌گوید زنی از پشت پرده دستش را بیرون آورد تا نامه‌ای به رسول خدا بدهد. آن حضرت دست خود را بست (و نامه را از او نگرفت). سپس فرمود: نمی‌دانم این دست مرد است یا دست زن؟ آن زن گفت: دست زن است. پیامبر فرمود: اگر زن بودی، ناخن‌هایت را به رنگ حنا درمی‌آوردی (سجستانی، بی‌تا: ۲۱۹/۱۱؛ بیهقی، ۱۳۴۴: ۷۶/۸)

۳- امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل فرمود: زن می‌تواند سرش را خضاب سیاه نماید. رسول خدا زنان را اعم از شوهردار و غیر شوهردار فرمان داد که خضاب کنند، شوهردار برای شوهر و بی‌شوهر برای اینکه دستش مانند مردها نباشد. (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۹۷/۲) اگر دست زن در بیرون از خانه وجوب پوشش داشت، نیازی به خضاب و تفاوت بین دست زن و مرد نبود.

۴- امام جعفر صادق علیه السلام نقل می‌کنند که حضرت فرمودند: همانا حضرت علی علیه السلام از گرد کردن مو (بریدن و تراشیدن قسمتی و رها کردن و تراشیدن قسمت دیگر) نهی



فرمود، نیز نهی نمود از بریدن موی جلوی سر و نقش و نگار با خضاب. و فرمود: همانا زنان بنی اسرائیل به جهت بریدن و تراشیدن قسمتی از موهای سر و نقش خضاب (آرایش در نگاه نامحرمان) هلاک شدند. (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۱۹/۵) از این نهی نیز استفاده می‌شود که دست زنان در مجامع عمومی مکشوف بوده و قابل مشاهده نامحرم بوده است؛ زیرا اگر پوشش می‌داشت، وجهی برای منع از نقش خضاب نبود (کاظمی، ۱۳۶۵: ۲۳۷/۳)

۵- در روایات متعددی از سماعه بن مهران، ابوبصیر و دیگران از امام صادق علیه السلام درباره مصافحه مرد و زن نامحرم سؤال شده و امام فرموده است: مرد نباید با زن نامحرم مصافحه کند، مگر از روی لباس. (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۱۹/۵ و ۵۲۵) این دسته از روایات نیز حاکی از این هستند که دست زنان مسلمان به‌طور معمول، بدون پوشش بوده و مصافحه با آنان مستلزم لمس دست نامحرم بوده است؛ زیرا اگر دست زنان مانند اندامشان پوشیده بود، نیازی به قید جواز مصافحه از روی لباس نبود.

مجموع این گزارش‌ها حاکی از این است که زنان عصر نزول، صورت و دست‌هایشان را در اماکن عمومی نمی‌پوشاندند.

اکنون که عرف و عادت زنان عصر نزول در مورد عدم پوشش دست و صورت روشن شد، به بررسی روایات اهل بیت علیهم السلام در بیان مصادیق «مَا ظَهَرَ» می‌پردازیم.

۳-۲-۲. روایات تفسیر «مَا ظَهَرَ مِنْهَا»

در تفسیر «مَا ظَهَرَ» منها، دو دسته روایت وارد شده است: یک دسته «ما ظهر منها» را به سرمه، انگشتر، دستبند، لباس و خضاب کف دست تفسیر کرده‌اند که از مصادیق زینت عارضی‌اند. دسته دوم «ما ظهر منها» را به دست و صورت تفسیر کرده‌اند که از مصادیق زینت ذاتی‌اند.

۳-۲-۲-۱. روایات دسته اول

۱- امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه: «الَا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» فرمود: زینت ظاهر سرمه و انگشتر است. (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۲۱/۵)

۲- در روایت دیگر امام صادق علیه السلام فرمود: انگشتر و دستبند زینت ظاهر است. (همان)

۳- امام باقر علیه السلام فرمود: زینت ظاهر جامه، سرمه و انگشتر و خضاب دست و دستبند

است. (قمی، ۱۳۶۳: ۱۰۱/۲)

۳-۲-۲. روایات دسته دوم

۱- از امام باقر علیه السلام سؤال شد که زن چه موضعی از بدنش را می‌تواند آشکار کند؟ امام فرمود: صورت و کف دو دست. (حمیری، ۱۴۱۳: ۸۲)

۲- امام صادق علیه السلام در پاسخ شخصی که پرسید: مرد چه موضعی از اندام زن نامحرم را می‌تواند نگاه کند، فرمود: صورت، کف دو دست و قدم‌ها. (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۱۹/۵ و ۵۲۱)

۳- امام موسی بن جعفر علیه السلام نیز در پاسخ همین سؤال فرمود: صورت، کف دست و محل دستبند (مچ). (حمیری، ۱۴۱۳: ۲۲۷؛ عریضی، ۱۴۰۹: ۲۱۹)

۴- امام صادق علیه السلام فرمود: زینت ظاهر صورت و ذراعان (از قوزک آرنج تا نوک انگشتان) است. (طبرسی، ۱۳۷۰: ۲۳۲)

این روایت افزون بر ضعف سند، از نظر متن نیز با روایت فضیل بن یسار مخالف است؛ زیرا ذراعان در روایت فضیل (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۲۱/۵)، از مصادیق زینت مخفی و در این روایت از زینت ظاهر شمرده است.

در این دسته از روایات، چهار عضو از اندام زن، یعنی صورت، کف دو دست و انگشت‌های آنها، مچ، ذراع (از قوزک آرنج تا سر انگشتان)، و قدم (از پاشنه پا تا نوک انگشتان) زینت ظاهر دانسته شده است. بنابراین مصادیق «مَا ظَهَرَ» عبارت‌اند از:

۱- صورت و زیورها، جواهرات و آرایش‌هایی که در محدوده صورت قرار می‌گیرند؛ مانند سرمه و خضاب که در روایت به آن تصریح شده است. اصلاح ابرو و صورت و استفاده از برخی از آرایش‌ها در محدوده صورت، از مصادیق زینت ظاهرند.

۲- کف دست‌ها و انگشت‌ها؛ یعنی از محل وصل کف دست به ذراع و زیورها و آرایش‌هایی که در این محدوده واقع می‌شود.

۳- مچ؛ یعنی محل دستبند.

۴- قدم‌ها (از پاشنه تا انگشتان) به مقداری که در کفش قرار می‌گیرد.

اما موی سر زن، نه در کتاب‌های لغت از مصادیق معاری شمرده شده، و نه در روایات از مصادیق «مَا ظَهَرَ» دانسته شده است، بلکه گزارش‌های تاریخی حاکی از آن است که سر زنان فی‌الجملة با پارچه‌ای به نام خمار پوشیده می‌شده است. آیه «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ» (نور: ۳۱) مؤید این مطلب است. از ابن عباس نیز در تفسیر آیه «وَلَا يُبْدِينَ»



زَيْنَتُهُنَّ إِلَّا لِيُعْلَمْنَ» (نور: ۳۱) نقل شده است که آشکار کردن خلخال، بازو، زیر گلو و مو برای غیر شوهر جایز نیست. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۴۲/۵)

پاسخ به برخی اشکالات

۱- برخی بر این باورند که مراد از «مَا ظَهَرَ مِنْهَا»، ظهور اتفاقی و غیر ارادی برخی از زینت‌های زنان است که تخصصاً از حکم مستثنی منه خارج است و لذا استثنای «إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» منقطع و بر عمومیت حکم مستثنی منه برای همه افرادش دلالت دارد. (محقق داماد، ۱۴۱۶: ۳۵۱/۱؛ صابونی، ۱۴۲۱: ۳۰۷/۲) از این عطیه نیز نقل شده که زن باید همه بدن خود را بپوشاند، مگر مواردی که برای انجام کار ضروری آشکار شود که به جهت ضرورت، مستثناست. (قرطبی، ۳۶۴: ۲۲۹/۱۲)

نقد

اولاً به نظر می‌رسد ظهور اتفاقی و ارادی، مربوط به معنای فعلی و حدوثی کلمه «ظهر» است، درحالی که «ما ظهر منها» چنانکه پیش‌تر بیان شد، معنای اسمی و ثبوتی دارد (زینت ظاهر)، نه حدوثی (آنچه ظاهر شد).

ثانیاً استثنای «مَا ظَهَرَ» دال بر تقسیم زینت زنان به دو قسم ظاهر و مخفی است. کلمه «يُخْفِينَ» در جمله «مَا يُخْفِينَ مِنْ زَيْنَتِهِنَّ» نیز قرینه و شاهد بر این مطلب است. درحالی که اگر «مَا ظَهَرَ مِنْهَا» به ظهور اتفاقی معنا شود، همه زینت‌های زن از قسم مخفی خواهند بود و این معنا خلاف ظاهر آیه است.

ثالثاً بر اساس این دیدگاه، استثنای آیه منقطع و خلاف اصل در استثناست؛ زیرا استثنا به معنای اخراج برخی از افراد داخل در عموم مستثنی منه است (راغب، ۱۴۱۲: ۱۷۹/۱)، نه افرادی که تخصصاً خارج بوده‌اند. تفسیر معصومان از «ما ظهر منها» و مصادیقی که برای آن ذکر کرده‌اند، نیز مؤید اتصال استثناست.

۲- برخی گفته‌اند مراد از زینت ظاهر، لباس زنان است؛ زیرا به اجماع فقها، همه بدن زن عورت است، مگر برای شوهر و محارم. (کراجکی، ۱۴۱۰: ۲۲۲/۲) این کثیر نیز گفته است: «نباید زن زینتش را برای اجانب اظهار کند، مگر آنچه که پوشش آن امکان‌پذیر نیست؛ مانند رداء و لباس.» (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۴۲/۶)

نقد

اولاً لباس یکی از مصادیق «زینت ظاهر» است، ولی مصداق منحصر به فرد نیست. در روایت ابوالجارود نیز امور متعددی به عنوان مصداق زینت ظاهر ذکر شده که یکی از آنها ثياب است.

ثانیاً مقصود از ثياب نیز لباسی است که زنان برای حضور در اماکن عمومی روی لباس ها دیگر می پوشند که به ناچار ظاهر و قابل مشاهده است؛ مانند چادر، عبا و مانتو (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۲۹۷/۱)، نه هر لباسی.

۳- برخی آیه «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ» (نور: ۳۱) را این گونه ترجمه کرده اند: «زن‌ها زینتی را که در زیر دامن نماند آشکار نسازند جز آنکه در حال راه رفتن و خم و راست شدن به خودی خود ظاهر شود.» در ادامه گفته اند: «زینتی که در زیر دامن و یا ازار خانم‌ها نماند آشکار شدن آن وجود دارد، ساق پاهاست که عنوان عورت ندارد تا کشف آن حرام باشد، ولی چون زینت خانم‌ها محسوب می شود، در برابر اجنبی باید مستور بماند. از این روی خانم‌ها باید در کوچه و بازار، دامن خود را تا روی پا بلند بگیرند و بر اساس استثنایی که دارد، اگر در حال راه رفتن و یا خم و راست شدن، قسمتی از ساق پا مکشوف شود، اشکالی نخواهد داشت.» (بهبودی، ۱۳۶۹: ۱۳۳-۱۴۱)

نقد

اولاً بر اساس این تفسیر و ترجمه، مصادیق «زینت زنان» منحصر به بدن و اندام آنان است، در حالی که پیش تر بیان شد واژه «زینت» (زینت زنان) زینت‌های عارضی را نیز شامل می شود.

ثانیاً به تصریح روایت ابوالجارود، همه اندام زن زینت است؛ با این تفاوت که برخی زینت مخفی و برخی زینت ظاهر است. بنابراین اختصاص «زینت» به یک مصداق خاص مانند «ساق پای زنان»، خلاف روایت و خلاف ظاهر آیه است.

ثالثاً امامان معصوم مصادیق «ما ظهر منها» را بیان کرده اند، ولی در هیچ یک از آنها، «ساق پا» به عنوان مصداق خاص و منحصر به فرد «ما ظهر منها» که هنگام راه رفتن آشکار می شود، ذکر نشده است.

۴- محمد شحرور بعد از اعتراف به اینکه بدن زن زینت است، زینت جسم زن را به زینت ظاهر و مخفی تقسیم کرده و گفته است: «مراد از «مَا ظَهَرَ مِنْهَا»، موضعی از بدن زن



است که در اصل خلقت پیدا و آشکار است؛ مانند سر، شکم، پشت، پا و دست، مقابل آن مواضعی هستند که در اصل خلقت مخفی هستند؛ مانند زیر پستان و بین آنها، زیر بغل، فرج و الیتین.» وی در توضیح این ادعا گفته است: «مراد از جیوب در آیه «وَلْيُضِرِّبَنَّ بَخْمَرِهِنَّ عَلَيَّ جُيُوبَهُنَّ» همین مواضع است؛ زیرا جیوب جمع جیب به معنای سوراخ و شکافی است که دولایه دارد، یا دارای دولایه و چاک است و همین مواضع، مصادیق زینت مخفی هستند که اظهار آنها در آیه ممنوع شده است.» (شحرور، بی تا: ۶۰۷)

نقد

ادعای شحرور اشکالات فراوانی دارد که به برخی از آنها بسنده می‌کنیم. اولاً از مصادیقی که برای زینت ظاهر ذکر شد، به خوبی استفاده می‌شود که مقصود از ظهور و خفای زینت، ظهور و خفای تکوینی و مربوط به اصل آفرینش اندام انسان نیست، بلکه ظهور و خفایی است که با گذاشتن و برداشتن پوشش بر روی آن محقق می‌شود.

ثانیاً سؤالی که شحرور باید جواب دهد، این است که اعضای دولایه بدن که مصداق زینت مخفی هستند و باید پوشانده شوند، دقیقاً چه چیزی است؟ اگر زیر بغل مصداق زینت مخفی است، این موضع که به‌طور طبیعی مخفی و پوشیده است و نیاز به پوشاندن ندارد. اگر مقصود از زیر بغل، بالای آن یعنی کتف و اطراف آن است که زیر بغل را احاطه کرده‌اند، این مواضع به نظر شحرور از مصادیق زینت ظاهرند و وجوب پوشش ندارند، پس چه موضعی باید پوشانده شود؟ عین این سخن درباره زیر پستان و الیتان نیز جریان دارد.

ثالثاً اگر مصادیق زینت ظاهر، اعضای دولایه بدن زن باشد، مستلزم تخصیص اکثر در «الَا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» است؛ زیرا اکثر اندام زن و مرد در اصل خلقت آشکار هستند و اندام دولایه و مخفی بسیار کم‌اند، در نتیجه این نهی در آیه قبیح و خلاف بلاغت قرآن است.

نتیجه‌گیری

- ۱- «زیتنه» مرکب اضافی و دارای سه معنای مصدری، اسم مصدری و اسم ذاتی است، ولی مصادیق متعدد مختص معنای اسمی (اسم ذات) این واژه است.
- ۲- مصادیق «زیتنه» دو قسم‌اند: قسمی که با ضمیمه شدن به اندام زن، سبب زینت زن می‌شوند؛ مانند سرمه، خضاب و انگشتر که به آنها زینت عارضی می‌گویند. و قسمی که ذاتاً زینت‌اند که به آنها زینت ذاتی می‌گویند؛ مانند اندام و اعضای زن.
- ۳- «زیتنه» مرکب اضافی است و معنای آن زیورهای منسوب و مضاف به زن است. بنابراین اندام زن و زیورها، جواهرات و لوازم آرایشی که بالفعل به اندام و اعضای زن متصل‌اند، مصادیق حقیقی زینت زنان است، اما لباس‌ها، زیورآلاتی که بالفعل نسبت و اضافه‌ای به زنان ندارند، زینت زن نیستند و اطلاق زینت زن بر آنها از باب مجاز و به اعتبار این است که می‌توانند زینت باشند.
- ۴- چون متعلق نهی در جمله «لا یبدین زیتنه» مصادیق حقیقی زینت زنان است، بنابراین شامل اندام زن و زینت‌های متصل به آن می‌شود و نیازی به تقدیر کلمه «مواضع» نیست.
- ۵- «مَا ظَهَرَ» به معنای «زینت ظاهر» است، نه به معنای «زینتی که ظاهر شد»، از این رو تفسیر «ما ظهر منها» به زینتی که بدون اراده ظاهر شود، صحیح نیست.
- ۶- مصادیق «مَا ظَهَرَ» نیز دو قسم است: یکی عارضی و الحاقی، و دیگری ذاتی. از این رو مصادیق «ما ظهر منها» عبارت است از صورت و آرایش‌های مربوط به آن، دست و آرایش‌های آن موضع، و قدم (روی پا از پاشنه تا انگشتان) و مچ دست و زینت آن موضع.
- ۷- صورت و کف دست و زینت‌هایی که در این دو موضع واقع می‌شوند، مانند سرمه چشم، خضاب دست و انگشتر، مصادیق زینت ظاهر و سایر اندام زن مصادیق زینت مخفی هستند.
- ۸- معیار تعیین ظهور و خفای زینت، پوشش عرفی است، نه پوشش تکوینی مانند اعضای دولایه بدن.
- ۹- کلمه «زینت» هرچند در لغت برای آرایش‌های عارضی است، اما در استعمالات قرآنی و روایی در معنایی اعم از زینت عارضی و ذاتی به کار رفته است.
- ۱۰- تفسیر «مَا ظَهَرَ منها» به ظهور اتفاقی مستلزم اتصاف همه زینت زنان به صفت خفا و منقطع بودن استثناست که هر دو خلاف ظاهر است؛ چنان‌که تفسیر «مَا ظَهَرَ منها» به لباس نیز مستلزم انحصار «زینت ظاهر» به یکی از مصادیق آن است.



فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷)، *النهاية في غريب الحديث و الأثر*، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۴. ابن ادریس، محمد بن احمد (۱۴۱۰ق)، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم: بی نا.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، *من لا یحضره الفقیه، تصحیح علی اکبر غفاری*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۶. ابن درید، محمد بن حسین (بی تا)، *جمهرة اللغة*، بیروت: دار العلم للملایین.
۷. ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱ق)، *المحکم و المحيط الأعظم*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم (بی تا)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
۹. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۰. احمد عقله، زی المرأة في الاسلام، قابل دسترسی در سایت <https://ketabpedia.com>.
۱۱. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۲ق)، *تهذیب اللغة*، بیروت: دارالمعرفة.
۱۲. امام صادق علیه السلام، جعفر بن محمد (۱۴۰۰ق)، *مصباح الشریعة*، بیروت: بی نا.
۱۳. ایروانی، جواد (۱۳۹۵)، «بررسی تفسیری فقهی آیه «الا ما ظهروا» رهیافت های تاریخی، شواهد حدیثی»، *علوم قرآن و حدیث*، سال ۴۸، شماره ۹۷، ص ۱۹-۴۲.
۱۴. برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۱ق)، *المحاسن، تصحیح جلال الدین محدث*، قم: دارالکتب الاسلامیه.
۱۵. بهبودی، محمدباقر (۱۳۶۹)، «حجاب شرعی»، *مجله حوزه*، شماره ۴۲، ص ۱۳۳-۱۴۱.
۱۶. بهرامی، محمد (۱۳۸۶)، «قرائت های نواز آیات حجاب»، *پژوهش های قرآنی*، شماره ۵۱-۵۲، ص ۳۸-۶۱.
۱۷. بیهقی، احمد بن حسین (۱۳۴۴ق)، *السنن الكبرى و فی ذیله الجوهر النقی*، حیدرآباد: مجلس دائرة المعارف النظامية الكاتنة.
۱۸. ترکاشوند، امیر حسین (۱۳۸۹)، *حجاب زنان در عصر پیامبر*، تهران: الکترونیکی.
۱۹. تمیمی مغربی، نعمان بن محمد (۱۳۸۵ق)، *دعائم الإسلام*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۰. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۸ق)، *الصحاح*، بیروت: دارالفکر.
۲۱. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۲. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعة*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۳. حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳ق)، *قرب الإسناد*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۴. حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰ق)، *شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکوم*، دمشق: دار الفکر.
۲۵. خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸ق)، *موسوعة الامام خوبی*، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی.
۲۶. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، *لغت نامه*، تهران: دانشگاه تهران.
۲۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (بی تا)، *مفردات الفاظ قرآن*، بیروت: دارالقلم.

۲۸. زبیدی، محمد مرتضی (بی تا)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: مکتبه الحیاة.
۲۹. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۱۷ق)، الفائق فی غریب الحدیث، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۳۰. سبحانی تبریزی، جعفر (بی تا)، نظام النکاح فی الشریعة الإسلامیة الغراء، قم: بی نا.
۳۱. سجستانی، ابوداود سلیمان بن اشعث (بی تا)، سنن ابی داود، تحقیق محی الدین عبدالحمید، بی جا: دارالفکر.
۳۲. سیرافی، حسن بن عبدالله (بی تا)، شرح کتاب سیبویه، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۳۳. سیفی مازندرانی، علی اکبر (۱۴۱۷ق)، دلیل تحریر الوسیلة (الستر و الساتر)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳۴. سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی التفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
۳۵. شاه عبدالعظیمی، حسین (۱۳۶۳)، تفسیر اثنی عشری، تهران: میقات.
۳۶. شبیری زنجانی، سید موسی (۱۴۲۱ق)، مناسک الحج، قم: مؤسسه الولاء للدراسات.
۳۷. شبیری زنجانی، سید موسی (۱۴۱۹ق)، کتاب نکاح، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
۳۸. شحرور، محمد (بی تا)، کتاب و القرآن، دمشق: الاهالی للطباعة والنشر.
۳۹. شرتونی، سعید (۱۴۰۳ق)، اقرب الموارد، قم: منشورات مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۴۰. شعیری، محمد بن محمد (بی تا)، جامع الأخبار، نجف: مطبعة حیدریة.
۴۱. صابونی، محمد علی (۱۴۲۱ق)، صفوة التفاسیر، بیروت: دار الفکر.
۴۲. صاحب بن عباد، اسماعیل (۱۴۱۴ق)، المحيط فی اللغة، بیروت: عالم الکتب.
۴۳. طباطبایی بروجردی، آقا حسین (بی تا)، تبیان الصلاة، تقریر علی صافی گلپایگانی، قم: گنج عرفان للطباعة و النشر.
۴۴. طباطبایی، سید محمد حسین (بی تا)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین.
۴۵. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۴۶. طبرسی، حسن بن فضل (۱۳۷۰)، مکارم الأخلاق، قم: شریف رضی.
۴۷. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الإمامیة، تهران: المکتبه المرتضویة.
۴۸. عاملی، حسن بن زین الدین (۱۳۶۲)، منتقى الجمال، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۹. عریضی، علی بن جعفر (۱۴۰۹ق)، مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۵۰. فاضل موحدی لنکرانی، محمد (۱۴۰۸ق)، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة (کتاب الصلاة)، قم: مؤلف.
۵۱. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، التفسیر الکبیر، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۵۲. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۹۹۵)، الجمل فی النحو، بی جا: بی نا.
۵۳. فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹ق)، من وحی القرآن، بیروت: دار الملائک.
۵۴. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، القاموس المحيط، بیروت: دار الکتب العلمیة.



۵۵. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴)، الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۵۶. قشیری، محمد بن علی (۱۴۲۶ق)، إحکام الأحکام شرح عمدة الأحکام، بی‌جا: مؤسسة الرسالة.
۵۷. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳)، تفسیر القمی، قم: دار الکتب.
۵۸. کاظمی، جواد بن سعید (۱۳۶۵)، مسالک الافهام الی آیات الاحکام، تهران: مرتضوی.
۵۹. کدیور، محسن (۱۳۹۲)، حجاب مو و آسیب‌های بدنی و روحی زنان، منتشر شده در وب‌سایت رسمی در تاریخ ۲۴ شهریور ۱۳۹۲.
۶۰. کراچکی، محمد بن علی (۱۴۱۰ق)، کنز الفوائد، قم: بی‌نا.
۶۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۶۲. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۶۳. مجلسی، محمد تقی (۱۴۰۶ق)، روضة المتقين فی شرح من لا یحضره الفقیه، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
۶۴. محقق داماد، سید محمد (۱۴۱۶ق)، کتاب الصلاة، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۶۵. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۱)، اخلاق در قرآن، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۶۶. مطرزی، ناصر بن عبدالسید (۱۹۷۹)، المغرب فی ترتیب المعرب، حلب: مکتبه اسامه بن زید.
۶۷. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (بی‌تا)، آیات الأحکام، تهران: المکتبه الرضویه لإحياء الآثار الجعفریة.
۶۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۶۹. نسفی، عبدالله بن احمد (۱۴۱۶ق)، مدارک التنزیل و حقایق التأویل، بیروت: دار النفا نس.
۷۰. نظام الاعرج، حسن بن محمد (۱۴۱۶ق)، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۷۱. نیشابوری، مسلم بن حجاج (بی‌تا)، صحیح مسلم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی